مرور

آموزش در عصر صفوی

• دوران حکومت پادشـان صفوی در ایران به‌دلیل ویژگی‌های خـاص خود همواره از جهـات متعدد و گوناگونی مـورد توجه مورخان و محققـان ایرانی و غیرایرانی واقع شده است. در کتاب «تعلیم و تربیت در عصر صفویان» که به تازگی منتشـر شده است، تلاش شده برپایه منابع دست اول، نحوه شکل‌گیری سلسله صفویـان، عالمان آن عصر، عقاید تربیتی حاکم، علوم رایج، اماکن آموزشی، تعلیم و تربیت، کیفیت تحصیل و شـیوه‌های یاددهی و یادگیـری و درنهایت آداب و مقررات آموزشـی که یکی از مهم‌ترین دلایل استمرار حکومت ۲۰۰ سـاله صفویان در ایران است، به تصویر کشیده شـود. کتاب پس از پیش‌گفتار و مقدمه در ۱۰ فصل تنظیم شـده و در پایان نیـز منابع و مآخذ آمده است. فصل نخسـت کتاب به بررسـی منابع مربوط به آمـوزش در دوره صفویه اختصـاص دارد. نگاهی اجمالی بر شـکل‌گیری و انحـلال صفویان موضوعی است که در فصل دوم کتاب بدان پرداخته شده است. نویسنده در این فصل درباره موضوعاتی چون سرزمین ایران، حکمرانان ایران‌زمین، ویژگی‌های دوران صفوی، برآمدن صفوی‌ها، شـیخ صفی‌الدین اردبیلی و نقش معنوی او در میان دولتمردان و مردم ایران، سـاختار جامعه صفوی، اوضاع فرهنگی و... مطالبی بیان کرده است. شاه اسماعیل صفوی با محور قراردادن مذهب تشـیع، حکومتی یک‌پارچه و متمرکز ایجاد کرد. او به دو نکته اساسی توجه داشت: مذهب تشیع و دیگری زبان ترکی. اولی اساس قدرت‌گیری خاندان صفویه و دومی عامل بسـیج هوادارن صفویه بود. فصل سوم کتاب به بررسـی زبان و ادبیات ترکی در دوره صفوی اختصاص دارد. در دوران حکمرانی صفویان، نوابغ و بزرگان علمی چندانی به وجود نیامدند ولی از سـوی دیگر به واسـطه ترویج علوم دینی توسـط پادشاهان صفوی، علومـی چون تفسـیر، فقه، عرفـان و علم حدیـث اوج ترقی خود را سـیر کردنـد. اینها دلایلی شـدند تا علمای بزرگـی در این عرصه‌هـا به ظهور رسـیدند. در فصل چهارم این کتاب به بررسی زندگی و آثار علمای این دوره پرداخته شـده است. در فصل پنجم به نظرات و عقاید تربیتی علمای اعصار پیشـین که سازمان‌دهنده و هسـته اصلی زیربنای ایدئولوژی فکری صفویان بودند پرداخته شـده اسـت؛ عقاید و نظریات عالمانی چون ابوحامد غزالی طوسی، سعدی شـیرازی، زین‌الدین حر عاملی، محمدباقر مجلسـی و آداب المتعلمین و المحصلین منسـوب به خواجه نصیرالدین طوسـی. از بررسی اسـناد و منابع معتبر، این‌گونه اسـتناد می‌شـود که همچون گذشته، علوم مختلفی در دوران صفوی به دسـت دانشـمندان و اندیشـمندان به رشـد و بالندگی و حیات خود ادامه می‌داد که نمونه‌ای از آنهـا را می‌توان در دانش‌های زیر نقل کـرد: ادبیات، اسطرلاب‌سـازی، بیمارسـتان و آموزش‌هـای پزشـکی، تاریخ‌آمـوزی، تاریخ‌نگاری، تجلید و تهذیب، تفسـیر قرآن، تقویم‌نویسی، جغرافیا، ریاضیات، رقص، سفال‌گری، ریاضیات، شعر و شاعری و... در فصل ششـم کتـاب به اختصار بـه این علوم پرداخته شـده و از عالمان و دانشـمندان متخصص هر فن یاد شـده اسـت. در فصل هفتم کتاب، ابتدا به آموزش در صدر اسلام پرداخته شده و در ادامه درباره شـیوه‌های یاددهی و یادگیری در دوره صفوی نکات و مطالبی ارائه شـده است. مطابق اسناد معتبر، برای پرورش روحی و جسمی شاهزادگان، برنامه‌ای مشتمل بر آموزش‌هایی در زمینه‌های سـرگرمی مردانه نظیر تیراندازی، اسب‌سواری و شمشیرزنی برای آنان ترتیب داده شـده بود که به دلیل شورش یکی از پسران شاه عباس اول، شـاه عباس این سیاست سنتی را ترک کرد و دسـتور داد بعد از آن شاهزادگان کاملا در محدوده حـرم باقی بمانند. بررسـی‌های تاریخی در خصوص دانشگاه‌های کشورهای اسلامی در سده‌های گذشته، بیانگر وجود ساختاری ویژه در بخش‌های گوناگون آنها بود. این مراکز علمی که در آن زمان با نام‌های نظامیه در اقصی نقاط ممالک اسـلامی قد علم کرده بود، در سیستم ستادی و آموزشـی خود، پست‌های مشابه و مخصوصـی را معین و طراحی کردند. فصل هشـتم کتاب به سـاختار و شـیوه‌های آموزشی دانشگاه‌های عصر صفوی اختصاص یافته اسـت. بررسـی اماکن آموزشی در عصر صفوی موضوعی است که در فصل نهم کتاب بدان پرداخته شـده است. نویسنده در این فصل ابتدا اماکن آموزشـی در ایران باسـتان را مورد بررسی قرار داده و سـپس به بررسی اماکن آموزشی دوره صفوی پرداخته اسـت. این اماکن آموزشـی را می‌توان در محل‌هایی چون بیمارستان‌ها، پرورشگاه‌ها، خانقاه‌ها، خانه‌های دانشمندان، داروخانه‌ها، رباط‌ها، رصدخانه‌ها، زاویه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، کاخ‌ها، کتابخانه‌ها، مباحثه و شـعرخوانی در مراسم عروسـی، مدارس، مساجد و مکاتب مشاهده کرد که مشروح آنها در این فصل آمده است. یکی از دوره‌هایی که وقف در تاریخ ایران گسترش چشمگیری داشت، دوران صفوی است. سیاسـت‌های مذهبی حکومت، رواج مذهب تشـیع، تبلیغ علمای دین و... از جمله عوامل این شـکوفایی می‌تواند محسوب شوند. فصل پایانی کتاب به بررسی این مقوله در عصر صفوی اختصاص یافته اسـت. در ضمائم کتاب، نمونه‌هایی از اسـناد و دست‌خط‌های موجود عصر صفوی به نمایش گذاشته شده است.

تعلیم و تربیت در عصر صفویان
محمد درخشانی
ناشر: اندیشه احسان
قیمت: ۱۶۷۰۰۰ تومان

بررسی نقش دهقانان در جنبش مشروطه

چرا انقلاب مشروطیت به فرجام خود نرسید؟

علی پورصفر (کامران)

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در سـال ۵۷، برخی چهره‌های مشهور، این سـؤال را به میان آوردند که چرا مشـروطیت شکست خورد. از آن هنگام بیش از ۴۰ سال می‌گذرد و بسـیاری از اهل قلم فراخـور باورهای خود، پاسخ‌هایی داده و گذشته‌اند. شاه‌بیت اغلب این پاسخ‌ها فقط یک عبارت اسـت: تندروی مشروطه‌خواهان. بر این اساس، هرکس با هر زبانی که می‌خواست، این گروه را به شلتاق می‌بست که «شما با فحاشی به محمدعلی‌شاه او را به کودتا تحریک کردید». «با تقلید از انقلاب فرانسـه و تندروی در مطالبات خـود، رجال معتدل ملی را آزردید. با همسـان‌نمایی میـان آزادی و برخی احکام متشـابه دینی، مضامین دموکراسی را تقلیل دادید و به این ترتیب موجب شکست یا ناکامی مشروطیت شدید».

در ایـن میان، تعرضـات مرحوم آدمیـت -به لحاظ جایگاه والای این مورخ سرشناس- آزارنده‌تر از همه بود (بر کوچک ابدالان ایشـان که بعضا منتقد او نیز هستند، حرجی نیست اگر که گوی اهانت را از ایشان بربایند). به گمان آدمیت، جبهه افراطیونی که انقلاب مشـروطیت را به نابودی کشـانید، ترکیبی از عناصـر خرده‌بورژوازی و لمپن‌های بی‌ریشه شـهری بود (مجلس اول و بحران آزادی، ص۱۱۰) و نشـریات صوراسـرافیل، مسـاوات، روح‌القـدس و انجمن‌هـای آذربایجان، غیـرت، دروازه قزوین و مردانی نظیر حیدر عمواوغلی، حسـن تقی‌زاده، آقا جمال اصفهانی، میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین، یحیی میرزا ثقه‌السـلطنه و برادرش سـلیمان‌میرزا -که حتی مخالفـان آزادی نیز او را پارلمانتارین قوی و سـخنوری بی‌نظیر در تاریخ مشـروطیت ایـران نامیده‌اند- حاجی علی دوافروش و کربلایی علی موسـیو در این جبهه قرار داشتند. به‌ویژه درباره این نفر تحقیرکنان می‌افزاید: «کاری نداریم که آن حاجی و آن مسـیو، کسی نبودند» (همان، ص۱۱۰-۱۳۱). به‌راستی در میان مورخان مشروطه کسی هسـت که نداند این دو تن در مشروطه تبریز و مقاومت مردم علیه کودتای محمدعلی‌شـاه و شکسـت استبداد صغیر چه جایگاه رفیعی داشـتند؟ مورخان مشـروطه خوب می‌دانند که انگیزه اعـدام حاجی‌علی دوافروش و پسـران نوجوان علی مسیو به‌دسـت نظامیان روسیه تزاری (محرم سال ۱۳۳۰) بیش از هر امر دیگری، جایگاه رفیع آنان در انقلاب مشـروطیت و میان مردم تبریز بوده است. انگیزه این طرز رفتار فقط می‌تواند اغراض عقیدتی باشـد و نه بی‌اطلاعی از جایگاه تحسـین‌برانگیز این دو تن. آخـر چگونه می‌توان در سـایه درختان مشـروطه نشست و نوشـت و در همین حال باغکاران و آبیارانش را ناسـزا گفت؟ این حیرت را چگونه می‌تـوان دور کرد که این مورخ برجسـته جان‌باختگان قهرمان مشروطیت را در زمره لمپن‌های شـهری قرار می‌دهد و محمودخان احتشام‌السـلطنه لمپن‌مآب را -به لحـاظ تصوری که از دخالت انگیزه‌های حقیر در پیدایش مشروطیت به‌دست می‌دهـد- صاحـب ارزنده‌ترین و عمیق‌تریـن خاطرات سیاسـی دوران مشـروطیت می‌خوانـد (ص ۳۸۸). احتشام‌السـلطنه اعتراض بازاریان تهران به خشـونت بـرادرش علاءالدوله، حاکم شـهر، علیه تجار قندفروش را آتش فتنه‌ای می‌داند که سـعدالدوله، وزیر تجارت، به تلافی تراشیدن زلف غلامحسین بچه بی‌ریش خود علیه علاءالدولـه برافروختـه بـود (ص۵۱۴-۵۱۵) و کودتای محمدعلی شـاه علیه مجلس را خریتی زودآمد نامیده اسـت که اگر صورت نگرفته بود، دیری نمی‌گذشت که طبقات مختلف مردم به‌ستوه‌آمده از فساد و سیاهکاری وکلای سرشـناس و هرزگی و هتاکی‌های جمعی اوباش و اراذل به‌ظاهـر مشـروطه‌خواه، ضـد مجلـس قیام می‌کردند و آن بسـاط را برمی‌چیدند (ص ۶۷۷-۶۷۸). آیا دولتمردی با این مایه حقیر از تشـخیص اجتماعی و این اندازه نازل از درایت سیاسی می‌تواند، به قول آدمیت، برجسـته‌ترین دولتمدار عصر حکومت ملی در مقابله با تعرض سـلطنت باشـد (ص۳۸۸). در یک قرن گذشته به تقریب همه کسـانی که به این موضوع پرداخته‌اند، از هر چه که بخواهید گفته‌اند اما التفاتی به چشم‌پوشـی مشـروطه و رهبران آن از فلاکت رعایای بی‌زمین کشـور نداشته‌اند؛ طبقه‌ای که در تمام جهان، ذخیره هر انقلاب بورژوا دموکراتیک و داربست توسعه مالکیت خصوصی و پیشرفت بورژوازی و ممانعت از بازگشت اوضاع پیشین بوده اسـت. پیروزی انقلاب فرانسـه در پایان شب‌های وحشت، ۲۰-۳۰ جولای ۱۷۸۹ و پس از الغای فئودالیسم توسـط مجلس ملی در شـب چهارم اوت مسجل شد. با این تحول میلیون‌ها دهقان به بورژوازی پیوسـتند و با رشادت‌های خود فرانسه را بر تمام اروپای فئودال برتری بخشیدند. انقلاب اکتبر آنگاه موفق شدکه با تقسیم زمین میان دهقانان، توقعات عاجـل میلیون‌ها نفر را برآورده کـرد. این پیـروزی از ترکیب رهبری کارگـری و مقاومت دهقانی میسـر شـد. انقلاب چین هنگامی بر حکومت وحشـی چیان کای‌چک پیروز شـد که رهبـران انقلاب اسـتعداد دهقانی را به قابلیت‌های کارگـری افزودند و چین را به جایی رسانیده‌اند که می‌بینیم.

در انقلاب مشـروطیت ایران امـا، باوجود مقتضیاتی که در خود داشـت، روند دیگری طی شد. قانون اساسی مشـروطیت ایـران و متمـم آن، با وجودی کـه جبران عقب‌ماندگی‌ها را در دستور کار خود قرار داده بود، حکم آشکاری برای تغییر مناسـبات ارباب و رعیتی نداشت و اقدام مفید مجلس در الغای تیول‌داری و تفاوت مالیاتی و تسـعیر اجناس دولتـی (ربیع‌الاول ۱۳۲۵) بیشـتر در راسـتای افزایش درآمدهای دولت صـورت گرفته بود و در پاسخ، تیول‌داران و دیگرانی که درآمدهایشان به خطر افتاده بود، اعتراضات پر سروصدایی به راه انداختند و به مخالفان پیوستند (روزنامه مجلس، س۱، ش۸۱، ص ۲ و ش۹۳، ص۱ و ش ۱۰۹، ص۱).

هیئـت حاکمـه و درباریان کـه از آغـاز تعلقی به مشروطه نداشتند، سه روز بعد از فرمان مشروطیت (۱۷ جمادی‌الثانـی ۱۳۲۴) با زبان مشـیرالدوله صدراعظم «معتدل و ملـی»، مشـروعه‌خواهی را در برابر آن قرار دادند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱، ص۵۶۱). همو به همراه مخبرالسلطنه هدایت در ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ و چند روز بعد از تاج‌گذاری محمدعلی‌شـاه به نمایندگان مجلس ملی اخطار کردند که مملکت و دولت ایران، مشـروطه نیسـت و مشـروعه اسـت (روزنامه انجمـن، ش۴۷، ص۳-۴ و ش ۴۸، ص۱-۴، مجلـس، س۱، ش۴۲، ص۱، ناظم‌الاسلام کرمانی، ج۲، ص۸۳-۸۵، کلانتری، روزنامه خاطرات، ص۸۳، مخبرالسلطنه هدایت، ص ۱۷۸-۱۷۹)، اما پایداری نمایندگان مجلس و به‌ویژه اعتراضات گسترده مردم در تهران و تبریز و رشـت ترفنـد هیئت حاکمه را به‌هم ریخت و برتری مشروطه‌خواهان را سرعت بخشید و خصلت ملی و اجتماعی مشروطیت را دوچندان کرد. البته نخستین اعتراضات دهقانی عصر مشروطه از همان فردای صدور فرمان مشروطیت نطفه بسته بود و پس از برتری مشروطیت بر سلطنت دلخواه محمدعلی شاه، در همه ایران منتشر شد.

نطفه‌هـای اعتراض دهقانی نخسـت در آذربایجان شـکل گرفت. اهالی یکی از روسـتاهای اطراف تبریز در شـوال ۱۳۲۴ در اعتراض به بیـگاری و تحمیلات اربابی، دسـته‌جمعی به منزل مالک رفتند و خواسـتار لغو این اجحافات شدند و با ایستادگی در برابر پرخاش‌های مالک، او را به تسلیم واداشـتند (مجلس، س۱، ش۱۵، ص۳). این حد از اعتراضات در اندک‌زمانی دامن‌گیر همه رسوم ارباب و رعیتی شـد و به استنکاف از پرداخت مال‌الاجاره و بهره مالکانه رسـید (انجمـن، س۱، ش۳۹، ص۲ و ۳. مجلـس، س۱، ش۱۴۷، ص۲ و ۳). مالـکان و حامیـان آنها در مجلـس، حمایت‌های محدود انجمـن تبریز را از رعایا به‌صورت تهدید علیه مالکیت و حقوق شـرعی مالـکان جلوه می‌دادند. انجمن نیز در پاسـخ اعلام کرد که آنچه را ممنوع داشته تحمیلات بی‌جای اربابی است و اربابان مخالف انجمن آنهایی هسـتند که نمی‌خواهند از اصول قدیمه و تجاوز و تعدی به رعایا دسـت بردارند (مستشـارالدوله، ص۳۳-۳۵، فرمانفرمـا، گزیـده‌ای از مجموعه اسناد، ج۱، ص۱و۲، مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص۷۴).

در همیـن زمـان بسـیاری از رعایای گیلانی که از پیش مسـتعد چنین اعتراضاتی بودنـد، پرداخت مال‌الاجاره‌هـا و بهره‌های مالکانه را متوقـف کردنـد و مانع از حضور مباشران در روستاها شدند. رعایای امین‌الدوله در لشت نشا، به تشویق جلال شهرآشـوب و رحیم شیشه‌بُر -رؤسای انجمن عباسی- پرداخت مال‌الاجاره و بهـره مالکانه را قطع کردند و فرامین انجمن ایالتی رشت را کـه هنوز در هوای ارباب و رعیتی سـابق سـیر می‌کرد، وقعی ننهادند. رعایـای تولمات با نمایندگان مالکان و انجمن ایالتی رشـت درگیر شدند و مـردم ضیابر نیز مأموران انجمن را که با برخی سـادات زمین‌دار ضیابری تبانی داشـتند، از قصبه اخراج کردند. رعایـای دیلمانی به رهبری میرزا محمدحسـین قاضی پرچم سرخ بلند کرده و به‌طرف خانه‌های مشیرالممالک رفتند و با تفنگچیان او درگیر شدند (مجدالاسلام، رابینو، مشـروطه گیلان، ص۱۷-۲۳). چنین عملیاتی در مناطق دیگر گیلان نیز تکرار شـد و مالکان کـه از حمایت‌های دولتی محروم شده بودند و انجمن را نیز قادر به حمایت از خود نمی‌دیدند، به مجلس متوسل شدند تا دهقانان را به پرداخت بهره مالکانه وادار کنند. ضمن گفت‌وگوهای مجلس، برخی نمایندگان از سرکشـی دهقانان گفتند و تقی‌زاده نیز با طنزی گزنده پاسخ داد: مقصود از سرکشی رعایـا گویا این باشـد که ارباب‌هـا و ملاکین می‌خواهند سـرهای رعایا را ببُرند و آنها سرشـان را در وقت بریدن عقب می‌کشـند که این عمل به سرکشی تعبیر می‌شود (مجلـس، س۱، ش۶۱، ص۳). ادامه اعتراضات دهقانی در گیلان منتهی به تصفیه انجمن‌ها از طرفداران اربابان شـد و برخی مالـکان نیز از بیم جان و مـال خود گیلان را ترک گفتنـد. انجمن برای پایان‌دادن بـه اعتراضات و تأمین بخشی از خواسته‌های رعایا، سیدمحمود حسینی از روحانیـون معتدل را مأمور تدوین کتابچه‌ای دراین‌باره کرد. او در زمانی کوتاه کتابچه‌ای به نام «تسویه حقوق» نوشت که حاوی بعضی تخفیف‌ها در تکالیف رعایا بود و انجمن همین رسـاله را مبنای عمل قرار داد. امام‌جمعه رشـت که از مالکان بزرگ بود، با دستور انجمن مخالفت کرد اما نمایندگان انجمن هشدار دادند که چاره‌ای نیست بایستی قبول کنی (رابینو، همان، ص۲۱و۲۹و۳۰).

رعایـا و خرده‌مالکان الموت به‌دنبـال صدور فرمان مشروطیت و رویدادهای بعد از آن، در موافقت با کسانی نظیر محمدعلی ثابت‌الموتی کـه می‌گفتند از این پس، املاک متعلق به خود رعایاست، اعتراضات مؤثری علیه عبدالصمد میرزا عزالدوله، برادر ناصرالدین شاه و تیول‌دار الموت و پسـرش قهرمان میرزا عین‌السلطنه برپا داشتند (عین‌السـلطنه، روزنامـه خاطـرات، ص۷۸۱۹-۷۸۲۱، الموتی، قیام مسلحانه دهقانان الموت، ص ۵۵-۶۲).

در ایالـت زنجان عـلاوه بـر مالکان بومـی، برخی دولت‌مردان بزرگ نظیر حسـینقلی‌خان نظام‌السـلطنه مافی حتی در ایامی که صدراعظم دولت مشـروطه بود، براثر اعتراضـات دهقانی قادر به بهره‌بـرداری مالکانه و یـا عزیمت به املاک خود نبود (نظام‌السـلطنه مافی، خاطرات، ص ۷۷۳، مجدالاسلام).

اعتراضات دهقانی شـرق فارس در طول مشـروطه صغیـر به قیامـی بزرگ تبدیل شـد و سیدعبدالحسـین مجتهدلاری، سرکرده قشون اسلامی، همه مالیات‌ها به‌جز عشر محصولات را لغو کرد (سدیدالسلطنه، اعلام الناس... ص۲۴۴، کرامتی، تاریخ دلگشای اوز، ص۱۷۵-۱۷۹).

در کـرگان‌رود تالـش، خرده‌مالکان روسـتایی برای اسـترداد املاکشـان از مالکان بزرگ به اعتراضات رعایا پیوستند و علیه نصرت‌الله خان سردار امجد مالک بزرگ و حاکم موروثی منطقه و پسرش فتح‌الله‌خان ارفع‌السلطنه شوریدند و این خانواده ستمگر را از منطقه اخراج کردند (رابینو، همان، ص۱۷ و ۱۹ و۲۰، رابینو، فرمانروایان گیلان، ص۵۹ و۶۰، فخرائـی، گیـلان در جنبش مشـروطیت، ص۲۰۶- ۲۰۹ و ۲۱۲- ۲۱۳).

برخی انجمن‌های شـهری نیز رعایـا را به خودداری از پرداخـت بهره مالکانه تشـویق می‌کردنـد و دولتیان محافظـه‌کار از اینکـه در اول حکومت شـوروی ایران، انجمن‌ها به رعیت حکم کرده بودند که به مالکین چیزی ندهند، خشمگین بودند (محتشم‌السلطنه، علل بدبختی ما و علاج آن، ص۱۶). برخی نظریه‌پردازان مشـروطه در نوشته‌های خود وخامت احوال رعایا را مانع از ترقی کشور می‌دانستند و یکی از اینان در ذی‌حجه ۱۳۲۴ هشدار داد که شـرط افزایش زراعـت و رواج زراعت‌های جدید در ایران، خلاصی رعایا از تعدیات اربابان اسـت «مانع شوید کـه رعایا مثل حیوان بـرای اربابان کار کننـد و خودشـان گرسـنگی بکشند» (رسائل مشـروطیت، ج۱، ص۵۸۲ -۵۸۳). صوراسـرافیل بارها نوشـته بود: بهترین وسـیله رفع ظلم و افزایـش تولید و ثروت ملی، واگـذاری آن بخش از املاک مزروعی به رعایاسـت که مستقیما به دست همانان زراعت می‌شود... بـرای این منظور یـک بانک زراعی ملی تشـکیل شـود و این املاک از مالکان خریداری کرده و میان رعایا تقسیم نماید (س۱، ش ۱۸، ص۱-۳ و ش ۲۱، ص۲). بدین ترتیب اعتراضات دهقانی به همان جایی رسـید که احسن‌الدوله وکیل آذربایجان پیش‌بینی کـرده بود: با وجود سـلطنت مشـروطه و آزادی ملت، غیرممکن است که رعیت به بندگی، ارباب تیول را قبول نمایند (مجلس، س۱، ش۵۷، ص۴). انقلاب مشروطیت فرصتی برای رعایا فراهم کرد تا خواهان الغای مناسبات کهنه‌ای شـوند که قریب یک قرن از انقضای آن گذشته بود. برخی نمایندگان مجلس اول، اعتراضات دهقانی را پیامد طبیعی مشـروطیت می‌دانستند. خوانساری، وکیل کتابفروشان تهران، در پاسخ به فرمانفرما وزیر عدلیه که این اعتراضات و درخواست تساوی فقیر با غنی را عدول مردم از فرامین پیامبر اسـلام دانسته بود، اظهار کرد که ملاکین و مستبدین مدت‌ها رعیت بیچاره را زرخرید خود می‌دانسـتند و هرچه می‌خواسـتند می‌کردند، حالا آنها روزگاری به خود دیده‌اند و تظلم می‌کنند. این اسـت که می‌گویند هرج‌ومرج شده است (مجلس، س۱، ش۱۴۷، ص۲). عداوت ریشـه‌دار میان مـلاکان و رعایا، در عصر آزادی شدت بیشتری گرفت. معتمدالدوله حاکم تنکابن در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ نوشت: روز محاکمه و قرارداد میان ملاکین و فلاحین، چنان اسـتعداد محاربـه بین طرفین بـود که از هر طرف قریب ۵۰۰ نفر جمع‌آوری شـده بود و به انـدک بهانه چنـان مقاتله واقع می‌شـد که هیچ قوهٔ جلوگیری نبود و در حقیقت نتیجه عداوت سـالیان دراز خـود را در چنین روزی منتظـر بودند به‌خرج دهند (مجلس، س۱، ش۱۱۸، ص۲).

جنبـش دهقانی از آغاز به تشـکل تمایل داشـت و این گرایش در زمانی کوتاه به تشـکیل اولین انجمن‌های روسـتایی رسـید و دامنه‌اش چنان بالا گرفت که گاه در یک روسـتا دو، سه انجمن تشکیل می‌شد. این انجمن‌ها به‌زعـم محافظـه‌کاران مقصودی غیر از خـوردن منال اربابی نداشتند (مجدالاسلام).

در ذی‌قعـده و ذی‌حجه ۱۳۲۴، اهالی خسروشـاه و دهخوارقان خواسـتار موافقت انجمن تبریز با تشـکیل انجمن در قصبات خود شـدند امـا به بهانه نزدیکی این قصبات به تبریز با این درخواست مخالفت شد و برخلاف آنان رعایا و ساکنان روستای کادیجان سراب همان زمان انجمنی تشکیل دادند و عملیاتی علیه مالکان برپاداشتند و اینـان نیـز از انجمن تبریز خواسـتار انحـلال انجمن کادیجـان شـدند (انجمـن، س۱، ش۲۴، ص ۳، همان، ش۳۹، ص۲و۳، همان، ش ۵۸، ص۲و۳).

انجمن روسـتایی خورو بیابانک، اواخر ۱۳۲۵ توسط اسـماعیل هنریغمایی و بزرگان روستا تشکیل شد و امور محلی نظیر تعیین میرآب و دشتبان و چوپان و خرمن‌بان و غیره را در دسـت گرفت. انجمن در عمر ۴۰روزه خود، همـه کارهایی را که نایب‌الحکومه‌ها بـا دریافت پول و رشـوه انجام می‌دادند، بدون دریافـت کمترین پولی به انجام رسانید و با عدالتی رضایت‌بخش به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد. جلسات انجمن هر روز در ساعات صبح و عصر برگزار می‌شـد و دسـت‌کم در هر جلسه بیش از یکصد نفر از مردم شـرکت می‌کردند و به گفت‌وگوهای اعضا درباره مسائل روستا و به سخنان‌شان درباره مزایای مشـروطه گوش فرامی‌دادنـد. نایب‌الحکومه که منافع خـود را در خطـر دید، نامه‌ای به شـکایت برای انجمن سـمنان فرسـتاد. انجمن خور نیز در نامه‌ای به انجمن سمنان از خدمات خود به مردم یاد کرد. اما پاسخ انجمن سـمنان حاکی از مخالفت با فعالیت انجمن خور بود و این انجمن به‌ناچار پس از چهل روز به کار خود پایان داد (هنریغمایی، جندق وقومس... ص۶۰).

انجمن‌های روستایی گیلان کانون اعتراض دهقانان علیه اربابان بودند و آنان به هر ترتیبی مانع از تشـکیل چنین انجمن‌هایی می‌شـدند (رابینو، مشروطه، ص۱۷و ۱۸و ۲۱و ۲۸و ۲۹و۳۳). مجلـس اول کـه از سـلب مالکیت اربابان بیمناک شـده بود، انجمن‌های روستایی را غیرضـروری دانسـت و بـه روسـتاییان زراعت‌دار و مـؤدی مالیات -نه رعایای بی‌زمین- اختیار داد که از هر روسـتا یک نفر را انتخاب و به مرکز بلـوک اعزام دارند تا از میان‌شـان یک نفر برای عضویت انجمن ولایتی به شهر اعزام شود. با این تمهیدات، مشروطیت از روستاها پر بسـت و رعایای بی‌زمین فراموش شـدند. راهنمای تعیین این قاعدهٔ ضدملی قوانین اسـتعماری فرانسـه در الجزایـر بود. به نوشـته تقـی‌زاده، مجلس به قصد حذف انجمن‌های قصبات و دهات و برخی انجمن‌های دیگر، قانون دولت فرانسـه برای تشـکیل انجمن‌ها در الجزایـر را برگزید و با تغییراتی، همان را قانون تشـکیل انجمن‌های ایالتـی و ولایتی قرار داد (تقی‌زاده، مقالات، ج۱، ص۱۰۳) و این‌چنین بود که زوال مشـروطیت به راه افتاد. مخالفت بورژوازی تجاری ایران با مطالبات رعایا از بیم سـلب مالکیت‌های روستایی خود بیش از هر عامل دیگری در نابودی جنبش دهقانی کارساز بود. بخشی از تجار در میانه دوران قاجار، به‌سبب انباشت روبه‌افزایش سرمایه‌هایشان از یک‌سو و محدودیت‌هایی نظیر ناتوانی بنیه صنعتی‌شان و سیطره بورژوازی بین‌المللی بر ایران از سـوی دیگر، به زمین‌داری اربابـی روی آوردند و هم اینان بودند کـه برای حفظ منافع روسـتایی خود مانع از توسـعه نهضت و تشـکل‌های دهقانی شدند. به این ترتیب بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی کشـور که آرزوهایش موافق آمال بـورژوازی ملی ایران بود، از مدار این طبقه خارج شـد و آن نیروی عظیم که می‌توانسـت نگهبان مشـروطیت باشـد، ذخیره و سرباز اربابان شـد. رعایا تا هنگامی که مناسبات ارضی به سود آنان تغییر نمی‌کرد، ناگزیر مطیع اربابان خود بودنـد، زیرا در غیر این صورت اخراج از روستا و محرومیت از نسق زراعی در انتظارشان بـود و از آن پس، جز با گرسـنگی و دربه‌دری و گدایی و فحشـا و دله‌دزدی نمی‌زیستند و در بهترین حالت شاید عمله و باربر و نوکر و کلفت دیگران می‌شـدند. آنان که جسـورتر بودند و گاه به راهزنان می‌پیوستند، در نهایت خوراک دارو، تفنگ، گچ و نعل اسـب می‌شـدند. کدام اراده می‌توانـد در برابر آفاق خون‌باری چنین نزدیک که دروازه‌بان آن نیز نظام سیاسی حاکم است، مقاومت کند؟ این‌گونه، مردمی آماده در آسـتانه بسیج و عمل آگاهانه به سـود آزادی و عدالت و استقلال از حق خود محروم شـدند و انقلاب مشـروطیت نیز که از همراهی‌های آن طبقه محروم شده بود، به‌سرعت ملعبه دست دشمنان خود شد. در دخالت عوامل دیگر حرفی نیست، اما علت اصلی این سرنوشـت محافظه‌کاری بـورژوازی ملی در برابر فئودالیسـم منقضی و علت عمده آن نیز دشمنی امپریالیسـم با مشـروطیت بود که تفوق جذام‌آسـای بورژوازی وابسـته بر نوگرایی ایرانی را سـرعت بخشید. در اهمیت دوران‌سـاز جنبش دهقانـی همین بس که حتـی اگر در مبارزه‌ای عمومی مغلوب می‌شـد، باز هم می‌توانسـت در تکوین آینده کشور مؤثر باشد و از شدت و سـیاهی پلیدترین نمونه استبداد فردی و گسترده‌ترین غارت منابع و سرمایه‌های ملی-به نسبت زمانه- یعنی دولت رضاشـاهی بکاهد. چنین استبدادی پیامد اقتفای انقلاب از روحانیت مشـروطه‌خواه نبود، بلکه تسـامح مشروطیت نسبت به فئودالیسـم منقضی‌شده و تقلید انقلاب از اسـتعمار آن را رقم زد؛ بنابراین پرخاش‌هایی که نثار سـیدجلال شهرآشوب و رحیم شیشه‌بُر می‌شود که «از کیسه چه کسـی مال‌الاجاره و مالیات را به رعایا می‌بخشـند و چه‌کاره مملکت هسـتند که مانع تحویل سـهم پیله اربابی و مال‌الاجاره مالکان می‌شوند»، بنیاد ملـی و اعتبار سیاسـی ندارد و مبنای شایسـته‌ای برای انتقاد از انقلاب نیست.

قانون اساسی مشروطیت ایران و متمم آن حکم آشکاری برای تغییر مناسبات ارباب و رعیتی نداشت و اقدام مفید مجلس در الغای تیول‌داری و تفاوت مالیاتی و تسعیر اجناس دولتی بیشتر در راستای افزایش درآمدهای دولت صورت گرفته بود و در پاسخ، تیول‌داران و دیگرانی که درآمدهایشان به خطر افتاده بود، اعتراضات پرسروصدایی به راه انداختند و به مخالفان پیوستند

منابع در دفتر روزنامه موجود است.

مرور

تاریخ فتوحات مسلمانان

• «فتوح‌البلـدان» آخرین کتاب عمده‌ای اسـت که درباره فتوحات مسـلمانان به دست ما رسیده اسـت و از منابع کم‌نظیـر تاریخ ایـران و جهان اسـلام در قرن‌های هفتم، هشـتم و نهم میلادی به‌شـمار می‌رود و نه‌تنهـا در دوران متأخر بلکه در قرون متمادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع خاورمیانه و جهان عرب مورد اسـتفاده محققان و تاریخ‌نویسـان بوده اسـت. بخش مهمی از این کتاب مربوط به ایران اسـت. نشر ماهریس اخیرا ترجمـه محمد تـوکل از این کتاب را که سـال‌ها پیش به انتشـار رسیده بود، بازنشـر کرده است. نویسـنده کتـاب فتوح‌البلـدان احمـد بن‌یحیی بلاذری است. شهر بغداد به‌عنوان زادگاه و محل ولادت بلاذری ذکر شـده است، ولی تاریخ ولادت او را نه به دقت بلکه به تقریب و ازطریق استدلال می‌توان معین کـرد. از منابع تاریخی برمی‌آید که وی در دوران کودکی و نوجوانی و بخشی از عهد شـباب خـود را در زمان خلافت مأمون عباسـی گذرانده اسـت. به گفته ابن عسـاکر و نویسندگان دیگر بـه نقل از او، بلاذری مأمـون را مدح گفته اسـت. افزون بر این، مترجم این کتـاب نیز بنا بر تحلیلی که در بحث درباره کتاب «عهد اردشـیر» (کتاب دیگـر بلاذری) گفته، وی ایـن کتاب را در زمان خلافت مأمون ترجمه کرده اسـت. بنابراین بـلاذری هنگام مـرگ مأمـون، لااقـل در اواخر دهـه دوم عمر خود بوده اسـت و می‌توان تاریخ ولادت او را در آخرین سـال‌های قرن دوم هجری برآورد کرد. ازجملـه تألیفات بلاذری که ذکر آنها در منابـع موجود به جای مانده، چهار اثر اسـت: فتوح‌البلدان، فتوح‌البلدان بزرگ، انساب الاشراف و عهد اردشیر.

«فتوح‌البلدان» به‌طـور کامل یعنی از ابتدا تا انتهـا بر جـای مانده و جز در چنـد مورد جزئی تقریبا سـالم و دسـت‌نخورده به زمـان کنونی انتقـال یافته اسـت. ایـن کتاب بر اسـاس بلاد مختلف تنظیم شده و تاریخ این بلاد را از نخستین زمان‌های توجه مسـلمانان به گشودن و تصرف هریک از آنها آغاز کـرده و غالبا تا عصر خویش ادامـه داده اسـت. بدین‌سـبب کار بـلاذری با تاریخ‌نویسانی همچون طبری و ابن‌اثیر، ذهبی و دیگران که به وقایع‌نگاری‌های سالانه و دوره‌ای پرداخته‌اند، کاملا متفاوت اسـت. همچنین اثر او سیره‌نویسـی یا کتاب مغازی نیسـت تا منحصرا به وقایع زمان پیامبر اسـلام یا شخصیت معینی مربوط باشد. با این ح